

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث پیرامون آیه ۲۱۳ از سوره مبارکه بقره است. بیان شد یکی از اشکالاتی که بر حکومت اسلامی وارد می‌کنند و آن را منتسب به مرحوم آخوند خراسانی کرده‌اند، این است که اگر اسلام حکومت تشکیل بدهد یا روحانیت در مسند حکومت بیایند سبب می‌شود که اولاً روحانیت جایگاه معنوی خودش در میان مردم را از دست بدهد. ثانیاً سبب می‌شود که دین تضعیف شود. بیان شد که چنین تعبیری ادبیاتش مربوط به زمان ماست و با زمان مرحوم آخوند سازگاری ندارد.

در پاسخ این اشکال بیان شد که اگر این استدلال را بپذیریم، لازم می‌آید که بعث رسول و انزال کتب هم دچار اشکال باشد. برای اینکه وقتی بعث رسل و انزال کتب صورت گرفت، بین مردم اختلاف به وجود آمد. اگر خدای تبارک و تعالی بعث رسل و انزال کتب نداشت، باید‌ها و نبایدهایی نبود، مردم بر یک امت واحد بودند و اختلافی در بین‌شان نبود. بیان کردیم که بر این مدعا خود آیات قرآن هم دلالت دارند. از جمله آیه ۲۱۳ از سوره مبارکه بقره که در جلسه گذشته اشاره کردیم. البته قبل از آن هم آیات دیگری را نیز به عنوان شاهد آوردیم که خود دین در عین اینکه برای یک جماعتی که مؤمن به آن دین می‌شوند وحدت ایجاد می‌کند، اما کسانی هم با آن مخالفت می‌کنند در نتیجه نوعی اختلاف در جامعه به وجود می‌آید. بنابراین چون چنین اختلافی به وجود می‌آید، نمی‌توانیم بگوئیم که دین نباید از طرف خداوند تشریع و نازل شود.

ادامه بحث از آیه ۲۱۳ بقره

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ».

گزاره‌های چهارگانه در این آیه

در این آیه چهار گزاره - به قول امروزی‌ها -، مورد توجه است:

یک. مردم، یک امت واحد بودند؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»

در اینکه مراد از «أُمَّةً وَاحِدَةً» چیست؛ مجمع‌البیان می‌گوید: دو قول وجود دارد. بعضی‌ها می‌گویند: امة واحدة علی الهدایة. بعضی دیگر می‌گویند امة واحدة علی الضلالة. به بیان دیگر برخی می‌گویند «أنهم كانوا على الكفر» [۱] و قول دیگر این است که «إنهم كانوا على الحق» [۲] این یک قسم، که مردم یک امت واحد بودند.

دو. بعثت انبیاء برای بشارت و انذار بشر

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ» خدای تبارک و تعالی انبیاء را که هم تبشیر می‌کنند و هم انذار، ارسال کرده است.

سه. انزال کتاب بر محور حق

«وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» کتاب که به حق است - و ما عرض کردیم ترجیح این است که بالحق متعلق به کتاب باشد -، کتابی که خودش مبین حق است. کتابی که خودش حق و میزان الحق است را خداوند همراه این انبیاء فرستاد. اینجا بحث این نیست

که کتاب معجزه باشد یا نه؛ چون اولین کتاب مربوط به حضرت نوح و شریعت حضرت نوح است، در میان کتب آسمانی قرآن معجزه بوده و ادعای اعجاز درباره قرآن مطرح شده است، اما در بقیه دستوراتی بوده که خدای تبارک و تعالی دادند.

چهار. حکم کردن میان مردم

«لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» گفتیم بعضی «لِيَحْكُمَ» را به خدا برگردانده‌اند؛ «لِيَحْكُمَ اللهُ».[3] بعضی هم به کتاب برگردانده‌اند. احتمال سومی هم وجود دارد که لیحکم النبی باشد. اصلاً چرا فاعل را به خداوند یا به کتاب برگردانیم؟! بلکه بگوئیم «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ... وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» یعنی لیحکم النبی بین الناس. احتمال سوم شاید بهتر از احتمال اول و دوم باشد که ضمیر به خداوند یا کتاب برگردانده شود.[4] برای هر زمانی نبی همان زمان، حکم کننده است. «لیحکم کل واحد من النبیین» است.

با توجه به روایاتی که ما داریم، اگر کسی بگوید همان پیامبر را که خداوند فرستاد، خود آن پیامبر دستوراتی را هم می‌گفت،

انبیاء مبین کتاب الهی

کتاب به تنهایی به درد نمی‌خورد، یعنی اگر خدا پیامبری را نمی‌فرستاد ولی یک کتابی را به یک نحوی در میان مردم قرار می‌داد، فایده نداشت. و لذا در مورد قرآن داریم؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».[5] کتاب مبین می‌خواهد. اصل این کتاب انبیاء علیهم السلام هستند؛ یعنی آنها باید برای مردم بیان کنند. «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»، در آنچه اختلاف می‌کردند.

در ادامه آیه می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ». مجمع‌البیان پیرامون «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» می‌گوید: «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ قَبْلَ أَنْزَالِ الْكِتَابِ».[6]، یعنی مردم راجع به حق اختلاف داشتند، یکی می‌گوید خدا هست یکی می‌گوید نیست، یکی می‌گوید واحد است و یکی می‌گوید واحد نیست، یکی می‌گوید مثل ماست و یکی می‌گوید مثل ما نیست، قبل از انزال کتاب در اینکه چه چیز حق است، اختلاف داشتند و انبیاء به وسیله کتاب حکم می‌کردند به اینکه چه چیز حق است؟

اشکال مجمع‌البیان بر وحدت امت بر کفر

مجمع‌البیان در اینجا این اشکال را مطرح می‌کند که اگر اینها در حق اختلاف داشتند، چرا شما در «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»؟ می‌گوئید که امة واحدة على الكفر یا على الباطل؟ اگر امة واحدة ای بر کفر و باطل بودند دیگر اختلافی نداشتند! و حال آنکه آیه می‌فرماید: «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» جمع این چطور می‌شود؟ یعنی اول می‌فرماید «أُمَّةً وَاحِدَةً» بعد می‌فرماید «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»، اگر امت واحده است ضمن اینکه همه‌شان کافر بودند پس در کفر اختلافی نداشتند؛ در حالی که عمده بیان انبیاء این است که «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ»[7]؟

خود صاحب مجمع‌البیان به این اشکال جواب می‌دهد که چنین چیزی ممتنع نیست و می‌شود همه امت کافر باشند؛ اما کفر بعضی از آن‌ها «من جهة الغلو»[8] باشد و کفر بعضی‌ها «من جهة التقصير»[9] باشد؛ «كما كفرت اليهود والنصارى في المسيح».[10] مسیحی‌ها گفتند: حضرت عیسی ابن الله یا رب است؛ یهودی‌ها عزیز را خدا قرار می‌دادند. اینها غلو می‌کردند یا اشتباه در مصداق داشتند. همه‌شان به حسب ظاهر کافر بودند.، در عین حال اختلافاتی هم در این نسبت‌هایی که به اشخاص از باب غلو یا تقصیر می‌دادند، داشتند.

نقد جواب صاحب مجمع‌البیان

این جواب نمی‌تواند دقیق باشد، لذا باید در این «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» دقت کنیم ببینیم چه باید معنا کنیم؟ فهم این آیه واقعاً بسیار مشکل است. در اینکه جواب صحیح چیست، در آینده بحث خواهیم کرد. به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حاکم پیامبر

است منتهی به وسیله قرآن حکم می‌کند. به وسیله کتاب حکم می‌کند. پیکی از شئون انبیاء حکومت است، نه حکومت به معنای قضاوت صرف! بلکه یعنی حکم نمودن در هر آنچه که محل اختلاف بین مردم است.

مرجع ضمیر در «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ»

می‌فرماید: «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ». مجمع البیان ضمیر را به حق برمی‌گرداند؛ «وَمَا اخْتَلَفَ فِي الْحَقِّ إِلَّا الَّذِينَ أُعْطُوا الْعِلْمَ» [11] مگر کسانی که «أُوتُوهُ» این حق را، «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ»، بعد از اینکه بینات برایشان آمد. ایشان می‌گویند «إِلَّا الَّذِينَ أُعْطُوا الْعِلْمَ» به، کالیهود فإنهم کتموا صفة النبي بعد ما أعطوا العلم به» [12] یعنی خدا می‌فرماید بعد از آنکه اینها به وسیله بینات (بینات را به تورات، انجیل و معجزات مربوط به پیامبر اکرم 6 آوردند) وقتی این بینات برایشان آمد و علم پیدا کردند که این نبی آخر الزمان، وجود مبارک پیامبر است. بعد از این علم، اختلاف پیدا کردند، «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ»، یعنی فی الحق، «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ»، که این فیهِ را به فی الحق بزنیم، مرجعش ذکر نشده است؛ به عنوان مرجع معنوی ذکر می‌کند.

صحیح آن است که ضمیر به کتاب برگردد؛ و مَا اخْتَلَفَ فِي الْكِتَابِ نه مَا اخْتَلَفَ فِي الْحَقِّ؛ یعنی در این کتابی که الآن برایشان فرستاده شد، اختلاف کردند. «بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ»، بعد از اینکه بیناتی برایشان فرستاده شد! یعنی اینها علم به همه چیز داشتند، اما در عین حال در این کتاب اختلاف کردند.

مجمع البیان می‌گوید: «وَمَا اخْتَلَفَ فِي الْحَقِّ» [13] یعنی ضمیر را به حق برمی‌گرداند. «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ»، یعنی مگر آن کسانی که این حق برایشان فرستاده شده؛ «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ». بعد هم می‌فرماید «بَغْيًا بَيْنَهُمْ»، پس این ضمیر یا به حق برگردد از باب ضمیر معنوی و یا به خود کتاب برگردد چون «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ ... وَ مَا اخْتَلَفَ فِي الْكِتَابِ» در این کتاب اختلاف کردند، مگر کسانی که این کتاب به آنها داده شده و بعد از بیناتی که برایشان بود. «بَغْيًا بَيْنَهُمْ»، یعنی یک عده این کتاب را قبول کردند و عده‌ای قبول نکردند، عده‌ای بعضی از کتاب را قبول کردند و بعضی را قبول نکردند؛ این می‌شود اختلاف در خود کتاب. و الا اگر بگوئیم در حق اختلاف کردند، اصلاً معنای روشنی ندارد. بگوئیم «وَمَا اخْتَلَفَ فِي الْحَقِّ». لذا ترجیحی که دادیم این است که این «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ»، به کتاب برگردد.

البته در «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یک احتمالی هم وجود دارد که مَا اخْتَلَفُوا هم در کتاب باشد. یعنی پیامبران را خدا فرستاد و بعد کتاب را هم همراهشان فرستاد. اگر در این کتاب اختلاف کردند، درست است از جهت ادبی ضمیر به مای موصوله می‌خورد، «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» در آنچه که اختلاف می‌کنند، اما مصداق آن هم کتاب است.

کتاب همراه پیامبر می‌آید اما اگر اینها در همین کتاب و مطالبی که در این کتاب آمده اختلاف کردند آن کسی که باید این -اختلاف را حل کند پیامبر است. روایتی [14] که دیروز در بحث فقه خواندیم؛ منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم به کتاب و قرآن مرجئه استدلال می‌کنند، قدریه استدلال می‌کنند، حتی زنادقه هم استدلال می‌کنند؛ زندیق می‌گوید شما که می‌گوئید خدا جسم نیست قرآن دارد «وَجَاءَ رَبُّكَ» [15]، «يُدُّ إِلَهُ» [16] و به آن استدلال می‌کنند. می‌گویند پس باید یک کسی مبین این کتاب باشد، در روایت دارد؛ قِیم القرآن. به امام صادق گفتیم که من با سنی‌هایی که بحث کردم گفتیم قرآن قِیم لازم دارد و قِیمش ابوبکر است، عمر است یا حذیفه؟ گفتند نه اینها عالم به کتاب نیستند. گفتیم پس قِیمش علی بن ابی طالب علیهما السلام است و امام علیه السلام تصدیق کرد و فرمود: حرف درستی زدی.

این احتمال وجود دارد که «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی بعد «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ» یکی می‌گوید به این معناست، یکی می‌گوید معنایش این است، باز خود پیامبر باید حاکم باشد و مبین باشد یعنی آن آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» [17] اصلاً «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» را برنگردانیم به مسئله اینکه خدا هست یا نیست؛ پیغمبر هست یا نیست؛ معاد هست یا نیست؟

اشکال این است که اگر «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»؛ «أُمَّةً وَاحِدَةً» را به ضلالت و کفر برگردانیم «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی چه؟ یعنی یک عده‌ای بر حق هستند. طبق معنای مجمع البیان اگر ما «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» را به کفر زدیم، «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» مشکل پیدا می‌کند. و بعد هم یک جواب غیر قانع کننده‌ای مطرح می‌کند که یک عده‌ای کفرشان روی غلو است، یک عده‌ای کفرشان عن تقصیر است. این توجیه است و جواب قانع کننده‌ای نیست. اما روی این بیانی که ما عرض می‌کنیم «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» که در جلسه گذشته گفتیم مراد همان ضلالت است، خدا می‌فرستد. کتاب را هم همراهشان فرستاد. این «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» عمدتاً غایت برای بعثت انبیاست؛ نبی را برای چه فرستاد؟ نبی را برای مبین بودن همین کتاب «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» که مصداقش در همین کتاب است، فرستاد. همین قرآن را یک عده می‌گفتند سحر است، یک عده می‌گفتند شعر است، حرفهای مخلتفی می‌زدند، اما آنکه باید از کتاب دفاع کند و جواب بدهد و تبیین کند وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر اینطور معنا کردیم، چرا در این کتاب اختلاف می‌کردند؟ می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» یعنی آنهایی که کتاب برایشان فرستاده نشده بود که اختلافی نداشتند و در کفر خودشان باقی مانده بودند، آنها در ضلالت خودشان باقی مانده بودند، اما فرض کنید حضرت نوح اگر برای جمعی از مردم زمانه خودش آمده بود، در این کتاب اختلاف نمی‌کردند مگر کسانی که این کتاب به ایشان داده شده بود بعد از «ما جاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ»، یعنی معجزه پیامبر را هم می‌دیدند و علم داشتند که این پیامبر است و علم داشتند که این کتاب خداست، اما باز اختلاف می‌کردند. چرا اختلاف می‌کردند؟ از باب بغی، حسادت، ظلم یا بعضی‌ها به عنوان طلب الریاسه گفته‌اند. اصلاً بغی در اینجا این است که دیدند اگر قرآن را قبول کنند از خیلی از مشتهیات نفسانی باید اعراض کنند، اگر این قرآن را بخواهند قبول کنند باید محدودیت برای خودشان ایجاد کنند؛ منظورم کتاب آسمانی است. بغی را طلباً للدنیا بگوئیم، برای طلب دنیایشان اختلاف می‌کردند، می‌گفتند بله خدا این را گفته ولی منظورش این است که ما می‌گوئیم.

دیدگاه علامه پیرامون اختلاف‌کنندگان

پس تا اینجا اینطوری که ما معنا کردیم که «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی در همین کتاب اختلاف کرده بودند. بعد هم خداوند کبری می‌آورد «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» در این کتاب. اما طبق این معنایی که مجمع البیان دارد «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی در آن اختلافات دنیوی که داشتند و بعد هم «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» یعنی «و ما اختلف في الحق» [18] که یک تفسیر و معنای غیر مرتبطی می‌شود! علامه طباطبائی رضوان الله علیه «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» را می‌گوید در آنچه که نوع مردم در آن اختلاف داشتند؛ یعنی اختلاف بین الناس مراد است. این «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» را ایشان برمی‌گرداند به حمله‌ی کتاب و علمایی که علم کتاب را پیدا کردند، اختلاف دوم را به اختلاف من ناحية العلماء و به این جهت برمی‌گرداند.

ایشان در یک جایی می‌فرماید: آیه نصّ در این است که دو اختلاف در آن وجود دارد: «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» یعنی «اختلاف سابق علی الكتاب و المختلفون بهذا الاختلاف هم الناس» [19]، اختلاف دیگر قبل از انزال کتاب بوده است. یعنی وقتی که این کتاب آمد مردم اختلاف کردند. بعد می‌فرماید آن و «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» اتفاقاً ضمیر فیه را به کتاب برمی‌گرداند؛ «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» یعنی «فی الكتاب». [20] «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» یعنی «علموا الكتاب و حملوه بغيا بينهم، و هذا الاختلاف لاحق بالكتاب متأخر عن نزوله و المختلفون بهذا الاختلاف علماء الكتاب و حملته دون جميع الناس». [21] اولین مطلب این است که ایشان می‌فرماید این آیه نص در این است که دو جور اختلاف است: یک اختلاف قبل از بعثت رسل و انزال کتب بین مردم بوده، یک اختلاف بعد از نزول کتاب و بعد از علم به کتاب که این مربوط به علمای یهود و نصارا بوده است؛ «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» لذا می‌گوئیم دو اختلاف است، ولی به نظر می‌رسد که دو اختلاف نیست! ایشان می‌فرماید اختلاف اول اختلاف بین الناس است «و المختلفون بهذا الاختلاف هم الناس». [22] مردم اختلاف می‌کنند، اما در «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ» فاعلش علماست. و المختلفون بهذا الاختلاف علمای کتاب و حمله‌ی کتاب است و عموم مردم نیست. آیا واقعاً از آیه می‌شود این را فهمید که دو اختلاف است؟ بر اساس بیانی که ما ذکر کردیم که «لِيَحْكُمَ» یعنی خود انبیاء حکم می‌کنند، «فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» که موردش همین کتاب است. عمده‌اش این کتاب است، بعد می‌فرماید آنهایی که در این کتاب اختلاف می‌کنند؛ «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» کسانی که این کتاب برایشان فرستاده شده است. ایشان می‌گوید: «إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ» یعنی علمُ الكتاب. مجموعش این است که کسانی که کتاب به ایشان داده شد و بعد از بَيِّنَات هم علم پیدا کردند که این کتاب من الله است، اما در همین کتاب اختلاف کردند. چه کسانی

اختلاف کردند؟ خود مردم اختلاف می‌کردند، یک کسی قبول می‌کرد و یک کسی قبول نمی‌کرد. اما این علما را ایشان از کجای این آیه درآورده است.

طبق این بیان ما این دو اختلاف - که علامه مطرح فرمودند - یکی می‌شود. در ادامه خداوند می‌فرماید: «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ» خدا کسانی که ایمان آوردند را در هر آنچه در حق مورد اختلاف باشد آنها را هدایت می‌کند. اگر ایشان او را به علما می‌زند پس این آموها باید چه کسانی باشند؟ باید مردم باشند، یعنی هر کسی که ایمان آورد اگر در این کتاب هم اختلافی کرد خدا او را هدایت می‌کند، «بِإِذْنِهِ» که این اذن را هم بعضی‌ها تعبیر به علم کرده‌اند. اذن همان رحمت و لطف خداست.

بعد هم می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» اگر ما او را به علما بزنیم، «الَّذِينَ آمَنُوا» را به چه باید بزنیم؟ «مَنْ يَشَاءُ» را به چه باید بزنیم؟ اینجا مشکل می‌شود. البته الآن راجع به فرمایش مرحوم طباطبائی حرف نهایی را نمی‌زنیم. باید اساس کلام ایشان را ذکر کنیم چون خیلی ایشان اینجا زحمت کشیده و مطالب بسیار دقیقی هم انصافاً بیان کردند. منتهی روی این مطلب فکر کنید. در این آیه دو تا «اخْتَلَفُوا» و یک «وَمَا اخْتَلَفَ» داریم، آیا هر کدام را یک جور معنا کنیم یا طبق این معنایی که ما کردیم یک معنای واحد پیدا می‌کند؟! ولو اینکه سیاق را در قرآن قرینه نمی‌دانیم، سیاق قرینه بر کتب معمولی عقلانی است، سیاق در قرآن قرینیت ندارد و نمی‌توانیم بگوئیم هر چه این «فِيمَا اخْتَلَفُوا» را معنا کردیم «مَا اخْتَلَفُوا» را هم همان‌طور معنا کنیم. اما ظاهرش این است که یک سیاق خیلی قوی دارد و باید یک معنا داشته باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 543.

[2] همان.

[3] فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 544.

[4]. موبد و شاهد این احتمال، آیه 44 مائده می‌باشد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ».

[5]. نحل/ 44.

[6] فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 544.

[7] هود/ 26.

[8] فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 544

[9] همان.

[10] همان.

[11] همان.

[12] همان.

[13] همان.

[14]. محمد بن یعقوب کلینی، ج 1، ص 188.

[15]. فجر/ 22.

[16]. فتح/ 10.

[17]. نحل/ 10.

[18] فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 544.

[19] محمدحسين، طباطبايى، الميزان في تفسير القرآن، ج 2، ص 126.

[20] همان.

[21] همان، ص 127.

[22] همان، ص 126.